

تسلیحات، خلع سلاح و امنیت بین‌المللی

اهمیت است که تنها در مقدمه این کتاب، یکصد صفحه بدان اختصاص داده شده است. آنچه کتاب سال سیپری را از دیگر سالنامه‌ها متمایز می‌سازد، گردآوری دقیق داده‌های سیاسی، امنیتی و راهبردی و توان تحلیل موضوعی و موسکافانه آن است. ترجمه عربی این کتاب توسط مرکز مطالعات وحدت عربی، با همکاری مؤسسه سوئدی مستقر در اسکندریه انجام شده است.

کتاب حاضر دارای یک مقدمه و سه بخش است. مقدمه کتاب که تنها به مسئله عراق پرداخته است، زوایای مختلف مسایل مطرح شده در پیش و پس از حمله آمریکا را تحلیل نموده است. به اعتقاد آلیسون بیلز، [سفیر سابق بریتانیا در فنلاند (۲۰۰۲-۲۰۰۰)] و مدیر سیبری از ژوبیه (۲۰۰۲) [نویسنده این بخش از کتاب، اگرچه نقش ایالات متحده در امنیت بین‌المللی غیرقابل انکار است، باید بین تهدیدهایی که در سطح بین‌المللی وجود دارد و نوع پاسخگویی به آنها، تناسب منطقی برقرار باشد. به بیانی دیگر، بیلز معتقد است که عراق اگرچه در چارچوب ساختار نظام بین‌الملل، دولتی سرکش قلمداد می‌شد و

مرکز دراسات الوحده العربيه و معهد استوكهولم لادباث السلام الدولی، التسلح و نزع السلاح و الامن الدولی، بیروت؛ مرکز دراسات الوحده العربيه، اکتوبر ۲۰۰۴، ۱۲۰۰ صفحه.

عبدالرضا همدانی

پژوهشگر مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات

استراتژیک خاورمیانه

سی و پنجمین کتاب سال مؤسسه تحقیقات صلح بین‌المللی (SIPRI) با بررسی مهم‌ترین دگرگونی‌های امنیتی، نظامی و جلوگیری از گسترش تسلیحات در نقاط مختلف جهان در سال ۲۰۰۳ در حالی به چاپ رسید که مهم‌ترین رویداد این سال، اشغال عراق توسط ایالات متحده بود. مسئله حمله نظامی آمریکا به عراق و اثر آن در ابعاد گوناگون چه در داخل این کشور، چه در سطح منطقه خاورمیانه و چه در عرصه روابط بین‌الملل، در کنار ویژگی‌های نظامی و تاکتیکی این حمله و نحوه همکاری نیروهای چند ملیتی با ایالات متحده به قدری حایز

همواره تهدیدی برای همسایگانش تلقی می‌گردید، عملکرد ایالات متحده و هجوم همه جانبه‌ای که از سوی این کشور و متحدانش به عراق صورت گرفت، فراتر از حجم تهدیدهای عراق بود. از سوی دیگر، حمله آمریکا به عراق نشان داد که اگرچه طی سالهای اخیر ناتو و اتحادیه اروپا کشورهای اروپای شرقی را به خود ملحق ساخته‌اند و در نتیجه غرب بزرگ‌تر شده است، اما این بزرگ‌تر شدن، مشکلات خاص خود را نیز پدید آورده است، به نحوی که دیگر یک پارچگی دهه‌های گذشته بلوک غرب در مقابل تهدیدها به چشم نمی‌خورد و در درون این ساختار تقسیماتی شکل گرفته است (صص ۸۲-۷۵).

نویسنده در فراز دیگری از این مقدمه به نقش غیرقابل انکار فناوری نظامی جدید در دو جنگ افغانستان و عراق، کاهش قابل ملاحظه شمار کشته‌شدگان و مجروحان نیروهای آمریکایی، سرعت اجرای دقیق عملیات، شکستن توان دفاعی نیروهای عراقی که از حیث آمادگی نظامی جزء ارتشهای برجسته و قدرتمند در منطقه به شمار می‌آمدند، اشاره می‌کند. در واقع

استفاده از ماهواره‌ها برای آنکه هر سه نیروی زمینی، دریایی و هوایی بتوانند به دقیق‌ترین مشکل ممکن اهداف خود را منهدم سازند و همچنین استفاده وسیع از هواپیماهای بدون خلبان، چه برای گردآوری اطلاعات یا ضربه زنی به اهداف، کار دیگر سلاحهای متعارف نظامی نظیر تانکها و هواپیماها را بسیار ساده‌تر کرده است.

نخستین بخش از کتاب، تحت عنوان «امنیت و منازعات، ۲۰۰۳»، هشت فصل را در بر می‌گیرد؛ ۱. سازمانها و روابط اروپایی - آتلانتیک؛ ۲. جنگ عراق؛ اختلافها و چالشهای درازمدت؛ ۳. درگیریهای مسلحانه مهم؛ ۴. عملیات چند جانبه صلح؛ ۵. عدالت پس از پایان منازعه؛ تحولات دادگاههای بین‌المللی؛ ۶. چند جانبه‌گرایی جدید در سیاست امنیتی چین و تأثیر ضمنی آن بر منطقه آسیا-پاسیفیک؛ ۷. اصلاح دفاع ملی و اتحادیه آفریقا؛ و ۸. اصلاح بخش امنیت در غرب شبه جزیره بالکان.

در دومین فصل، اندرو کونی [استاد دانشکده کورک انگلستان و پژوهشگر مرکز مطالعات صلح در دانشگاه براد فورد] به زمینه‌های اولیه اقدام نظامی آمریکا و

همکاری نیروهای کرد با نیروهای آمریکایی جهت اجرای حمله همه جانبه از شمال عراق اشاره می کند و سپس مهم ترین چالشهای فراروی نیروهای آمریکایی پس از پایان جنگ در عراق را مورد بررسی قرار می دهد. به اعتقاد وی، اگرچه حکومتی انتقالی در عراق شکل گرفته است، بازسازی اقتصادی عراق در حال انجام است و گامهایی به سوی ایجاد رژیم مبتنی برخواست مردم عراق برداشته شده است، اما به دلیل تعدد قومیتها و مذاهب در این کشور و ظلمها و سرکوبگریهای رژیم صدام نسبت به کردها و شیعیان در مقابل امتیازات ویژه و انحصاری اهل تسنن، ایجاد ثبات و آرامش مبتنی بر رضایتمندی تمامی گروههای حاضر و فعال در عراق و خواهان سهم از حکومت آینده بسیار دشوار است.

از نکات قابل ذکر در این فصل، جدولی است که در صفحات ۱۸۴ و ۱۸۵ کتاب به چاپ رسیده است. این جدول به معرفی گروههای سیاسی، دینی و قومی در عراق پس از صدام حسین پرداخته است و به رهبر هر یک از این گروهها، تعداد نیروهای مسلح آنها و حمایت و یا ارتباطات خارجی

آنها اشاره نموده است. در این جدول ایران حامی خارجی حزب الدعوه، مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق و بعثیها معرفی شده است. اگر بتوان با کمی چشم پوشی، ایران را حامی و دارای مناسبات گسترده با مجلس اعلای عراق و حزب الدعوه دانست، به هیچ وجه نمی توان این ادعای نویسنده که ایران در کنار سوریه و گروه القاعده حامی بعثیهای طرفدار صدام می باشد را قبول کرد؛ این امر حاکی از عدم دقت و اشراف مؤلف بر وضعیت گروههای سیاسی و دینی فعال در عراق و نوع میزان ارتباط آن گروهها با کشورهای هم جوار عراق و ایالات متحده است. وضعیت درگیریهای مسلحانه مهم جهان در سال ۲۰۰۳، حوزه جغرافیایی این درگیریها، وسعت آنها و بالاخره تفکیک این درگیریها به داخلی و فراملی و تشریح آنها در سومین فصل این بخش مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. براساس آمار مندرج در این فصل در سال ۲۰۰۳، ۱۹ درگیری مسلحانه در ۱۸ نقطه از جهان وجود داشته است که نسبت به سال ۲۰۰۲ که ۲۰ درگیری در ۱۹ منطقه وجود داشت، از میزان درگیریها اندکی کاسته شده است، با این حال نویسنده

فراموش کرد که یکی از این جنگها یعنی حمله آمریکا به عراق در واقع تبدیل به یکی از بزرگ ترین لشکر کشیهای پس از جنگ جهانی دوم شد و تمامی تحولات سیاسی - نظامی سال ۲۰۰۳ را تحت تأثیر خود قرار داد. ضمن آنکه با توجه به حمله آمریکا در ماه مارس ۲۰۰۳ و به دنبال آن آشفته‌گی داخلی عراق و افزایش مقاومت و عملیات تروریستی علیه نیروهای آمریکایی پس از خاتمه جنگ و ناتوانی ایالات متحده در ایجاد آرامش و برقراری استقرار تا پایان سال ۲۰۰۳، در کنار شکنندگی اوضاع در افغانستان و حملات پراکنده ای که علیه نیروهای خارجی در این کشور صورت می‌گیرد، مشخص می‌شود که آمریکا برخلاف پیروزیهای سریعی که در عرصه نظامی به دست می‌آورد در حفظ و دستیابی به صلحی قابل اتکا توانایی چندانی ندارد. بخش دوم کتاب با عنوان «هزینه‌های نظامی و تسلیحات در سال ۲۰۰۳» دارای ۵ فصل است:

۱. نوآوریهای نظامی مبتنی بر علم و فناوری؛ ایالات متحده و اروپا؛ ۲. هزینه‌های نظامی؛ ۳. تولید اسلحه؛ ۴. معاملات اسلحه در سطح بین‌المللی؛ و ۵. سلاحهای

میکروبی و نشانه‌های احتمالی فعالیتهای هجومی با سلاح میکروبی.

یکی از مهم ترین فصلهای این کتاب، مبحث هزینه‌های نظامی است که توسط گروهی از پژوهشگران مرکز سیپیری به رشته تحریر درآمده و دارای پنج پیوست است. هزینه‌های نظامی در سال ۲۰۰۳ بالغ بر ۹۵۶ میلیارد دلار بوده و ۲/۷ درصد از میانگین تولید ناخالص داخلی جهان را به خود اختصاص داده است. ۳۲ کشور ثروتمند جهان که تنها ۱۶ درصد از کل جمعیت کره خاکی را دارند، بیش از ۷۵ درصد از هزینه‌های نظامی را داشته‌اند. این نکته نشان می‌دهد که این کشورها که در زمره کشورهای کمک کننده به اقتصاد کشورهای فقیرتر محسوب می‌شوند، توجه ویژه‌ای به مسایل نظامی دارند. جالب این است که مجموع کمکهای این کشورها به کشورهای فقیر در سال ۲۰۰۱ در حدود ۵۳ میلیارد دلار بوده است، در حالی که در همین سال این کشورها بیش از ۵۵۵ میلیارد دلار صرف هزینه‌های نظامی کرده‌اند (ص ۴۶۷).

براساس جدول شمار ۱۰-۴، پانزده کشور بیشترین هزینه‌های نظامی را در سال

۱. آمادگی برای هر گونه وضعیت فوق العاده ای مانند احتمال ورود بی شمار آوارگان از عراق به ایران در اثر جنگ؛

۲. قرار گرفتن در زمره کشورهای «محور شرارت» و احتمال اینکه ایران پس از پایان حمله آمریکا به عراق، مورد تهاجم نظامی آمریکا قرار گیرد؛

۳. محاصره شدن ایران در میان کشورهایی که همه آنها روابط بسیار نزدیکی با آمریکا دارند و پایگاههای آمریکایی در این کشورها مستقر است؛

۴. واردات اسلحه و تداوم تلاشهای نظامی داخلی از جمله طرح تولید موشکهای دوربرد شهاب و دستیابی به نیروی بازدارندگی فعال در کنار «دیپلماسی دفاعی» جهت دفاع از کشور.

دیگر فصل این بخش که حایز اهمیت است، تحت عنوان «تولید اسلحه» ارایه شده که نوشته الیزابت اسکونی [رییس طرحهای مربوط به هزینه های نظامی و تولید اسلحه در مؤسسه سیپری]، سیبل باور [از پژوهشگران مؤسسه سیپری] و ایمون سوری [مسئول روزآمد کردن اطلاعات هزینه های نظامی و تولید سلاح و سایت اینترنتی این بخش در

۲۰۰۳ صرف کرده اند و ایران پس از آمریکا، ژاپن، انگلستان، فرانسه، چین، آلمان و ایتالیا هشتمین کشوری است که بالاترین حجم هزینه های نظامی را داشته است. طبق برآورد این موسسه در سال ۲۰۰۳، ایران ۱۹/۲ میلیارد دلار هزینه نظامی داشته است و هزینه سرانه آن برای هر فرد ایرانی ۲۷۹ دلار بوده است. این هزینه ها به سال ۲۰۰۲ حدود ۲۵ درصد افزایش داشته که علت اصلی آن حمله نظامی آمریکا به عراق بوده است. براساس پیوست پنجم این فصل، نوشته وویی اومیتوگن [پژوهشگر مسایل تولید سلاح و هزینه های نظامی در موسسه سیپری] در کشور ایران و کویت در سال ۲۰۰۳، به دلیل همسایگی شان با عراق و مشارکت کویت در جنگ علیه عراق، بیش از دیگر کشورهای منطقه خاومیانة دست به افزایش هزینه های نظامی خویش زدند. این در حالی است که هزینه های نظامی در کشورهای لبنان و اسرائیل کاهش داشته است. به نظر نویسنده، به جز حمله آمریکا به عراق، دلایل دیگری نیز در افزایش هزینه های نظامی ایران در سال ۲۰۰۳ وجود داشته است که عبارتند از:

موسسه سپیری] است. نویسندگان این فصل با عنایت به اینکه بسیاری از کشورهای جهان میزان فروش سلاح و یا تولید اسلحه در صنایع نظامی خویش را اعلام نمی کنند، به جای جمع آوری منابع مربوط به میزان فروش سلاح دولتها، اطلاعات فروش اسلحه شرکت‌های مرتبط با مجتمعه‌های صنایع نظامی را مد نظر قرار داده اند. براین اساس میزان فروش اسلحه ۱۰۰ کارخانه بزرگ تولید اسلحه در سال ۲۰۰۲، در حدود ۱۹۲ میلیارد دلار بوده است که نسبت به سال ۲۰۰۱ حدود ۱۴ درصد افزایش داشته است. در این میان چهار شرکت آمریکایی «بویینگ» «لاک‌هیدمارتین»، «نورتروپ گرومان» و «رینیون» به ترتیب با ۲۰/۵، ۱۸/۹، ۱۷/۸ و ۱۵/۳ میلیارد دلار فروش در رأس کارخانجات بزرگ اسلحه سازی در جهان قرار گرفتند.

دو نکته قابل توجه در این فصل، سرعت گرفتن ادغام و یک پارچگی کارخانه های تولید اسلحه، به ویژه در قاره اروپا، با یکدیگر و رویکرد کارخانه های اسلحه سازی به خرید و یا شرکت در شرکت‌های فعال در عرصه صنایع الکترونیک و

رایانه است؛ به عنوان مثال، کارخانه نورتروپ گرومان در سال ۲۰۰۳ برای بهبود توانایی‌های خود در تولید محصولات نظامی مرتبط با فناوریهای اطلاعاتی، الکترونیک و ارتباطات و تلفیق بین فناوریهای متعارف و توسعه شبکه های مخابراتی نظامی مبادرت به خرید سه شرکت آمریکایی فعال در عرصه های الکترونیک و رایانه نمود.

از دیگر مباحث ارزنده این فصل، تأثیر جنگ عراق بر صنایع تسلیحاتی است. به اعتقاد نویسندگان این فصل، شرکت‌های تولید کننده فناوریهای فرماندهی، کنترل، مخابرات، رایانه، اطلاعات، مراقبت و حفاظت مهم ترین برنده این جنگ بودند؛ زیرا توانستند کاراییهای فوق العاده خویش را در عرصه صنایع نظامی و میزان وابستگی صنایع نظامی به این فناوریهای پیشرفته را به نمایش بگذارند. البته به نظر می رسد، هنوز

کشورهای در حال توسعه و دولتهای خریدار اسلحه به این تحول عظیم که راهبردها، تاکتیکها و عملیات جنگهای احتمالی آینده را دستخوش دگرگونیهای جدی خواهد کرد، توجه چندانی ننموده اند و یا اینکه حداقل در میان مدت و یا دراز مدت به آن خواهند

پرداخت. زیرا به رغم اثبات کارایی جنگ الکترونیک در آسان تر شدن حمله نظامی آمریکا به عراق، باز هم اغلب سفارت‌های نظامی کشورهای در حال توسعه معطوف به سلاح‌های متعارف نظیر تانک و هواپیما بود. از این رو در سال ۲۰۰۳، سفارش خرید تانک‌های آبرامز و چلنجر و موشک‌های توماهاوک نسبت به سال‌های قبل افزایش یافت.

شاید یکی از دلایل عدم تمایل برخی از کشورها به سفارش و خرید فناوریهای الکترونیکی پیشرفته، در حال حاضر، قید و بند‌های ایالات متحده در فروش این نوع محصولات نیز باشد؛ برای مثال، دولت آمریکا تنها به شرطی فناوریهای مربوط به سیستم‌های کنترل و نظارت را به کشورهای دیگر می‌فروشد که این کشورها متعهد شوند از آن فقط در مواردی که با ایالات متحده توافقی به عمل آمده، استفاده کنند و هرگز بدون اجازه آمریکا آن را به طرف سومی ندهند و اگر هم کشور خریدار به تعهدات خویش عمل نکرد، آمریکا مجاز خواهد بود تحریم‌هایی را علیه آن کشور اعمال نماید. همان طور که پیداست، در واقع انتقال این

فناوریهای پیشرفته به معنای نفوذ تدریجی ایالات متحده به درون ساختار نظامی کشورهای خریدار است. بخش سوم کتاب «منع گسترش سلاح، جلوگیری و خلع سلاح در سال ۲۰۰۳» نام دارد که شامل ۶ فصل است؛ ۱. رویکردهای اصلی در زمینه کنترل تسلیحات و ممانعت از گسترش آن؛ ۲. کنترل سلاح‌های هسته‌ای و ممنوعیت گسترش آن؛ ۳. پیشرفتهای جنگ شیمیایی و میکروبی و کنترل تسلیحات؛ ۴. کنترل سلاح‌های متعارف؛ ۵. کنترل نقل و انتقال و برنامه‌های انهدام؛ و ۶. خروج از قراردادهای کنترل تسلیحات.

شانون. ن. کایل [متخصص مسایل سلاح‌های هسته‌ای در موسسه سیپری]، نویسنده فصل «کنترل سلاح‌های هسته‌ای»، توجه ویژه‌ای به مسایل مرتبط با دستیابی ایران به فن آوری هسته‌ای، نموده است. وی نوشته است: «برنامه هسته‌ای ایران از سال ۱۹۹۵ که وزیر انرژی هسته‌ای روسیه با ساخت نیروگاه آب سبک با قدرت هزار مگاوات - الکتریسیته موافقت کرد، موضوع بحث بوده است. ایالات متحده با این باور که ایران ممکن است از سوخت استفاده شده

برای فعالیت این نیروگاه، پلوتونیوم استخراج کند که به منزله تولید سلاح هسته ای است، تلاش کرده است تا این پروژه را متوقف سازد (ص ۸۴۶). در سال ۲۰۰۳ به دلیل آنکه ایران برخلاف موافقت نامه منع گسترش سلاحهای هسته ای به طور مخفیانه از فناوری سوخت هسته ای و دستگاههای سانتریفیوژ استفاده می کرد، بحث و جدل پیرامون توان هسته ای ایران بالا گرفت. این مسئله با انتشار دو عکس از دو نیروگاه هسته ای در نطنز و اراک ابعاد گسترده تری یافت و گفته شد که ایران در تلاش است تا از یک سو به غنی سازی اورانیوم بپردازد و از سوی دیگر به تکنیک جداسازی پلوتونیوم دست یابد. نگرانی بین المللی با اظهارات رییس جمهوری ایران، سید محمد خاتمی در فوریه ۲۰۰۳ در مورد تصمیم کشورش برای دستیابی به فناوری چرخه کامل سوخت هسته ای افزایش یافت. به نظر کارشناسان خارجی این اظهارات به معنی آن بود که ایران از تمامی ابزارهای لازم جهت تولید مواد اولیه سلاح هسته ای برخوردار است (ص ۴۸-۸۴۷). در فراز دیگری از این فصل، به مذاکرات ایران و آژانس بین المللی

انرژی هسته ای و دیدار محمد البرادعی، مدیر کل آژانس از نیروگاههای ایران در نطنز و اراک اشاره شده است. به نوشته کایل، مدیر آژانس بین المللی انرژی هسته ای از پیشرفتهای خیره کننده ایران در این تأسیسات شگفت زده شده بود.

ارجاع پرونده ایران به شورای حکام آژانس بین المللی انرژی هسته ای، فراز دیگری از این فصل است. کایل معتقد است که قطعنامه ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۳ شورای حکام که از ایران خواسته بود تا قبل از پایان ماه اکتبر ۲۰۰۳ به حل و فصل تمامی مواردی که از سوی آژانس اعلام شده است، بپردازد و در غیر این صورت احتمال دارد که این پرونده به شورای امنیت ارجاع گردد، باعث شد تا ایران همکاری خویش را با آژانس افزایش دهد و موافقت نماید که با هرگونه عملیات بازرسی هسته ای به شرط دریافت تضمین کافی برای دستیابی به فناوری غنی سازی اورانیوم برای فعالیتهای مسالمت آمیز، همکاری کاملی داشته باشد. همچنین، مسئولان ایرانی از شورای حکام آژانس بین المللی انرژی هسته ای خواستند که در برابر فشارهای آمریکا که در پی ارجاع

این مسئله به شورای امنیت است، مقاومت کنند (ص ۸۵۰). به نظر نویسنده، امضای بیانیه مشترک میان سه کشور اروپایی و ایران موجب کاهش بحران شد، اما گزارش ماه نوامبر ۲۰۰۳ البرادعی به شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای نگرانی‌هایی را برانگیخت؛ در آن گزارش آمده بود که ایران در اجرای تعهدات خویش کوتاهی‌هایی داشته، اما در عین حال دلیلی بر اینکه ایران به دنبال دستیابی به سلاح هسته‌ای است، وجود ندارد و آژانس به زمان بیشتری نیاز دارد تا ثابت کند که اهداف برنامه هسته‌ای ایران مسالمت‌آمیز است. کارشناسان غربی معتقد بودند که ایران طی دهه‌های گذشته توانسته است یک برنامه هسته‌ای پیشرفته را از هرگونه نظارت بین‌المللی پنهان سازد، در حالی که به نظر مسئولان ایرانی این گزارش نشان می‌داد که ایران هیچ برنامه‌ای برای تولید سلاح هسته‌ای ندارد و تخلف‌هایی نیز که براساس این گزارش از سوی ایران سرزده، بسیار طبیعی و ناشی از چند دهه فعالیت در این زمینه است (ص ۸۵۲).

مؤلف این فصل در ادامه به قطعنامه

۲۶ نوامبر ۲۰۰۳ شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای و امضای پروتکل اضافی از سوی ایران در ۱۸ دسامبر ۲۰۰۳ اشاره می‌کند و سپس جدولی از ساختارهای زیربنایی هسته‌ای ایران که تاکنون از سوی آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای مورد شناسایی و بازدید قرار گرفته است، ارائه می‌دهد. در این جدول ترتیب نام شهرها، نوع تأسیسات و وضعیت آنها آورده شده و برای هر یک توضیحات مختصر اما ارزشمندی آمده است. در نخستین پیوست از این فصل، نوشته هانس م. کریستنسن [پژوهشگر دانمارکی و همکار موسسه سیپری از سال ۲۰۰۲] گزارش جامع و مفصلی از قدرتهای هسته‌ای جهان، ایالات متحده آمریکا، روسیه، انگلستان، فرانسه، چین، هندوستان، پاکستان، و اسراییل آورده شده است و در جدول‌های جداگانه‌ای نوع و تعداد کلاهک‌های هسته‌ای هر کشور توضیح داده شده است. به باور نویسنده، اسراییل که هنوز پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای را امضا نکرده است و به سیاست هسته‌ای ابهام‌آمیز خویش ادامه می‌دهد، در حدود ۲۰۰ کلاهک

خاطرات انقلاب: انقلاب ۱۹۳۹-۱۹۳۶ و گذشته ملی فلسطینی ها

Ted Swedenburg, *Memories of Revolt, The 1936-1939 Rebellion and The Palestinian National Past*, Fayetteville: The University of Arkansas Press, 2003, 266 pages.

ناصر فرهاد گوهر

دانشیار روابط بین الملل

نویسنده کتاب، تدریس‌کننده در دانشگاه آمریکایی بیروت در سال ۱۹۸۸، دکترای خود را از دانشگاه تگزاس در آستین دریافت نمود. وی پیش‌سینه تدریس در دانشگاه‌های آمریکایی قاهره و در دانشگاه واشنگتن را نیز دارد. از ایشان آثار مشترکی با سایر اهل قلم در زمینه‌های آوارگی،

هسته‌ای دارد که قابلیت استفاده در جنگنده‌ها، موشک‌های دوربرد و زیردریایی‌ها را دارا هستند. به نوشته کریستنسن، زیردریایی دولفین مجهز به موشک‌های هسته‌ای است و یک صد موشک «جریکو-یک» و پنجاه موشک «جریکو-دو» که می‌توانند بین پانصد تا هزار و هشتصد کیلومتر را پیمایند، می‌توانند مجهز به کلاهک هسته‌ای شوند. ضمن آنکه ۲۰۵ هواپیمای اف-۱۶ و ۲۵ هواپیمای اف-۱۵ نیز قادر به حمل سلاح‌های هسته‌ای و پرتاب آن هستند (ص ۹۰۳). این کتاب به عنوان یک کتاب مرجع می‌تواند مورد استفاده مراکز تحقیقاتی قرار گیرد، همچنین دانش‌پژوهان و علاقه‌مندان به مسایل تسلیحات و امنیت بین‌المللی نیز قادر به بهره‌برداری از مقالات این کتاب ارزشمند هستند.